

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تراث الشيخ الصدوق
فی فقه القضاء با ترجمه فارسی

تدوین و ترجمه:

حمید نیک فکر

مهدی رحیمی

انتشارات پتر دانش

سرشناسه	ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱ - ۳۸۱ ق.
عنوان قراردادی	Ibn Babawayh al-Qummi, Muhammad ibn Ali
عنوان و نام پدیدآور	المقنع، فارسی - عربی، برگزیده تراث الشيخ الصدوق فی فقه القضاء با ترجمه فارسی / مؤلف [صحيح: گردآورنده و مترجم] حمید نیک‌فکر، مهدی رحیمی. تهران: چتر دانش، ۱۴۰۲.
مشخصات نشر	۱۰۴ ص.
مشخصات ظاهری	۹-۶۲۶-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸
شابک	فیپا
وضعیت فهرست نویسی	زبان: فارسی - عربی. کتابنامه به صورت زیرنویس. قضاوت (فقه)
یادداشت	Judgment (Islamic law)* فقه جعفری -- قرن ۴ ق.
یادداشت	Islamic law, Ja>fari -- 10th century*
موضوع	شناسه افزوده شناسه افزوده رده بندی کنگره رده بندی دیویی شماره کتابشناسی ملی اطلاعات رکورد کتابشناسی
	نیک‌فکر، حمید، ۱۳۶۱ -، گردآورنده، مترجم رحیمی، مهدی، ۱۳۶۴ -، گردآورنده، مترجم BP۱۹۵/۱ ۲۹۷/۳۷۵ ۹۳۰۵۲۸۹ فیپا

نام کتاب	تراث الشيخ الصدوق فی فقه القضا با ترجمه فارسی
ناشر	چتر دانش
تدوین و ترجمه	حمید نیک‌فکر - مهدی رحیمی
نوبت و سال چاپ	اول - ۱۴۰۲
شمارگان	۱۰۰۰
شابک	۹-۶۲۶-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸
قیمت	۷۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸
تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه‌ی حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

٦.....	مقدمه.....
٧.....	شيخ صدوق.....
٩.....	كتاب "المقنع".....
٩.....	بَابُ الْقَضَاءِ وَ الْأَحْكَامِ.....
١٨.....	كتاب من لا يحضره الفقيه.....
١٨.....	الْجُزْءُ الثَّالِثُ.....
١٨.....	أَبْوَابُ الْقَضَايَا وَ الْأَحْكَامِ.....
١٨.....	بَابُ مَنْ يَجُوزُ التَّحَاكُمُ إِلَيْهِ وَ مَنْ لَا يَجُوزُ.....
٢١.....	بَابُ أَصْنَافِ الْقَضَاةِ وَ وُجُوهِ الْحُكْمِ.....
٢٢.....	بَابُ اتِّقَاءِ الْحُكُومَةِ.....
٢٢.....	بَابُ كَرَاهَةِ مُجَالَسَةِ الْقَضَاةِ فِي مَجَالِسِهِمْ.....
٢٣.....	بَابُ كَرَاهَةِ أَخْذِ الرِّزْقِ عَلَى الْقَضَاءِ.....
٢٣.....	بَابُ الْخَيْفِ فِي الْحُكْمِ.....
٢٤.....	بَابُ الْخَطَا فِي الْحُكْمِ.....
٢٤.....	بَابُ أَرْشِ خَطَا الْقَضَاةِ.....
٢٥.....	بَابُ الْإِتِّفَاقِ عَلَى عَدْلَيْنِ فِي الْحُكُومَةِ.....
٢٧.....	بَابُ آدَابِ الْقَضَاءِ.....
٣٢.....	بَابُ مَا يَجِبُ الْأَخْذُ فِيهِ بِظَاهِرِ الْحُكْمِ.....
٣٢.....	بَابُ الْحَيْلِ فِي الْأَحْكَامِ.....
٥٤.....	بَابُ الْحَجْرِ وَ الْإِفْلَاسِ.....
٥٥.....	بَابُ الشَّفَاعَاتِ فِي الْأَحْكَامِ.....
٥٥.....	بَابُ الْحَبْسِ بِتَوَجُّهِ الْأَحْكَامِ.....
٥٧.....	بَابُ الصُّلْحِ.....

٦٤	بَابُ الْعَدَالَةِ
٦٦	بَابُ مَنْ يَجِبُ رَدُّ شَهَادَتِهِ وَ مَنْ يَجِبُ قَبُولُ شَهَادَتِهِ
٨١	بَابُ الْحُكْمِ بِشَهَادَةِ الْوَاحِدِ وَ يَمِينِ الْمُدْعَى
٨٢	بَابُ الْحُكْمِ بِشَهَادَةِ امْرَأَتَيْنِ وَ يَمِينِ الْمُدْعَى
٨٢	بَابُ إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ بِالْعِلْمِ دُونَ الْإِشْهَادِ
٨٣	بَابُ الْإِمْتِنَاعِ مِنَ الشَّهَادَةِ وَ مَا جَاءَ فِي إِقَامَتِهَا وَ تَأْكِيدِهَا وَ كِتْمَانِهَا
٨٦	بَابُ شَهَادَةِ الزُّورِ وَ مَا جَاءَ فِيهَا
٨٩	بَابُ بَطْلَانِ حَقِّ الْمُدْعَى بِالتَّحْلِيلِ وَ إِنْ كَانَ لَهُ بَيِّنَةٌ
٩٠	بَابُ الْحُكْمِ بِرَدِّ الْيَمِينِ وَ بَطْلَانِ الْحَقِّ بِالنُّكُولِ
٩١	بَابُ الْحُكْمِ بِالْيَمِينِ عَلَى الْمُدْعَى عَلَى الْمَيِّتِ حَقًّا بَعْدَ إِقَامَةِ الْبَيِّنَةِ
٩٢	بَابُ حُكْمِ الْمُدْعِيِّ فِي حَقِّ يُقِيمُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْبَيِّنَةَ عَلَى أَنَّهُ لَهُ
٩٤	بَابُ الْحُكْمِ فِي جَمِيعِ الدَّعَاوَى
٩٤	بَابُ الشَّهَادَةِ عَلَى الْمَرْأَةِ
٩٥	بَابُ إِبْطَالِ الشَّهَادَةِ عَلَى الْجَنْفِ وَ الرَّبَا وَ خِلَافِ السُّنَّةِ
٩٦	بَابُ الشَّهَادَةِ عَلَى الشَّهَادَةِ
٩٩	بَابُ الْإِحْتِيَاظِ فِي إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ
١٠١	بَابُ شَهَادَةِ الْوَصِيِّ لِلْمَيِّتِ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ
١٠٢	بَابُ النَّهْيِ عَنِ إِحْيَاءِ الْحَقِّ بِشَهَادَاتِ الزُّورِ
١٠٣	بَابُ نَوَادِرِ الشَّهَادَاتِ

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ سَيِّمًا خَاتَمِهِمْ وَ أَفْضَلِهِمْ
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْيَبِينَ الْأَنْجَبِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْعَالَمِينَ

کتاب حاضر از مجموعه کتاب‌هایی است که مشتمل‌اند بر ترجمه و توضیح باب القضاء از کتب فقهای امامیه از قرن چهارم هجری تا ابتدای قرن یازدهم.

ترجمه‌ای که اکنون در اختیار شماست، دارای امتیازاتی است که آن را از سایر شروح و ترجمه‌ها تالیف شده در این باب متمایز می‌سازد. این امتیازات عبارتند از:

۱. ترجمه‌ای روان، همراه با توضیحات تکمیلی و مثال‌هایی که در داخل قلاب‌ها "[]" ارائه شده است تا مراد مولفان به بهترین شکل ممکن، واضح گردد.

۲. متن ترجمه فارسی، مورد ویراست ادبی قرار گرفته و اشتباهات املائی، دستوری و ساختاری به حداقل ممکن، کاهش یافته است.

۳. در برخی موارد، از مطابقت کامل و تحت اللفظی ترجمه فارسی با متن اصلی عربی اجتناب شده به ترتیبی که ترجمه فارسی با تقدیم و تأخیر از عبارت عربی آورده شده، تا مراد مولفان، بهتر، واضح شود.

از تمامی دانش پژوهان گرامی استدعا می‌نماییم که پس از مطالعه این کتاب، نظرات عالمانه خود را به نگارندگان انتقال دهند تا در صورت لزوم در چاپ‌های بعدی اشکالات و ایرادات احتمالی مرتفع گشته و قابلیت بهره‌مندی از این مجموعه بیش از گذشته برای مخاطبان فراهم شود.

پست الکترونیکی: a2sahid@yahoo.com

شیخ صدوق

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق، محدث و فقیه بزرگ شیعه امامیه و از علمای قرن چهارم قمری بوده است. کتاب من لایحضره الفقیه از کتب اربعه شیعه اثر اوست.

ولادت

سال ولادت شیخ صدوق به نحو دقیق مشخص نیست؛ احتمال دارد حدود سال‌های ۳۰۵ تا ۳۰۷ قمری در شهر قم به دنیا آمده باشد.

در کلام دیگران

شیخ طوسی در اسانید الاستبصار از وی با لقب «عمادالدین» یاد کرده است.^۱ سید بحرالعلوم در توصیف شیخ صدوق از وی با القابی مانند: رئیس المحدثین، رکن من أركان الشریعة یاد می‌کند.^۲

اساتید و شاگردان

برخی از استادان شیخ صدوق عبارتند از: پدرش (علی بن حسین). ابومحمد، عبدوس بن علی بن عباس گرگانی. ابن ولید قمی. حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی علیه السلام.

برخی از شاگردان شیخ صدوق عبارتند از: هارون بن موسی تلکبری. شیخ مفید. علی بن محمد خزاز قمی. سید مرتضی. علی بن احمد بن عباس (پدر نجاشی). ابوالحسن، جعفر بن حسین حسکه قمی (استاد شیخ طوسی).

۱. طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار، ۴، ۳۲۷. طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، دار الکتب الإسلامية، تهران، اول، ۱۳۹۰ ق.

۲. بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی، رجال السید بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجالية»، ۳، ۲۹۲. بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی، رجال السید بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجالية»، محقق: بحر العلوم، حسین و محمد صادق، مکتبة الصادق علیه السلام، ایران - تهران، اول، ۱۳۶۳ ش.

آثار

آثار زیادی به شیخ صدوق نسبت داده‌اند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: من لایحضره الفقیه (از کتب اربعه امامیه در زمینه احادیث). الاعتقادات. ثواب الاعمال و عقاب الأعمال. عیون اخبار الرضا^{علیه السلام}. التوحید. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. الخصال. أمالی شیخ صدوق.

وفات

وی پس از عمری پربرکت در سال ۳۸۱ قمری در ری چشم از جهان فرو بست. قبر او امروزه در قبرستانی با نام قبرستان ابن بابویه معروف است.

کتاب "المقنع" ۱

بَابُ الْقَضَاءِ وَ الْأَحْكَامِ

۱. إِيَّاكَ وَ الْقَضَاءَ فَاجْتَنِبْهُ، فَإِنَّ الْقَضَاءَ أَشَدُّ الْمَنَازِلِ مِنَ الدِّينِ، وَ لَا يَفِي بِهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٌّ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - لِشُرَيْحٍ: يَا شُرَيْحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِسًا مَا جَلَسَهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٌّ أَوْ شَقِيٌّ.

۲. وَ اعْلَمْ أَنَّ الْقَضَاءَ أَرْبَعَةٌ: قَاضٍ بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَ قَاضٍ قَضَى بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَ قَاضٍ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَ قَاضٍ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ.

المقنع

باب قضاوت و احکام

۱. بهره‌یز از قضاوت پس از آن اجتناب کن، پس همانا قضاوت سخت‌ترین منازل در دین است؛ وفا به آن نکند مگر نبی یا وصی نبی.

و امیر مؤمنان عليه السلام به شریح قاضی فرمود: ای شریح در جایی نشسته‌ای که در آنجا به غیر از پیغمبر یا وصی پیغمبر یا فردی شقی، نمی‌نشیند [یعنی اگر فردی که غیر از پیامبر و جانشین وی است در این مکان جایی بگیرد، شقی می‌باشد].

۲. و بدان که قضاوت بر چهار نوع‌اند: ۱. قاضی‌ای که به باطل قضاوت کند در حالی که می‌داند آن حکم، باطل است: پس او در آتش است. ۲. قاضی‌ای که به باطل قضاوت کند در حالیکه نمی‌داند آن حکم، باطل است: پس او در آتش است. ۳. قاضی‌ای که به حق قضاوت کند در حالی که نمی‌داند آن حکم، حق است: پس او در آتش است. ۴. قاضی‌ای که به حق قضاوت کند در حالی که می‌داند آن حکم، حق است: پس او در بهشت است.

۳. وَ اعْلَمُ أَنَّ مَنْ جَلَسَ لِلْقَضَاءِ فَإِنْ أَصَابَ الْحَقُّ فِي الْحُكْمِ فَبِالْحَرِيِّ أَنْ يُسَلِّمَ، وَإِنْ أَخْطَأَ أَخْطَأَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ.

وَ اعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ (فِي الدَّعَاوِي) كُلُّهَا، أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِي وَ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، فَإِنْ نَكَلَ عَنِ الْيَمِينَ لَزَمَهُ الْحَقُّ، فَإِنْ رَدَّ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعِي إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمُدَّعِي شَاهِدَانِ فَلَمْ يَحْلِفْ فَلَا حَقَّ لَهُ، إِلَّا فِي الْحُدُودِ فَلَا يَمِينَ فِيهَا، وَ فِي الدَّمِ فَإِنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعِي، لِئَلَّا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

۴. وَ اعْلَمُ أَنَّ أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخٍ لَهُ مُمَارَاةً فِي حَقِّ، فَدَعَاهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، فَأَبَى إِلَّا أَنْ يُرَافِعَهُ إِلَى هَؤُلَاءِ، كَانَ بِمَنْزِلَةِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»^۱.



۳. و بدان کسی که برای قضاوت می‌نشیند، اگر در حکمش به حق برسد: پس از آتش جان سالم به در برده است؛ و اگر حکمش به خطا برود: راه بهشت را به خطا می‌رود [به بهشت نمی‌رسد].

و بدان که حکم در تمام دعاوی [به این است که] بینه بر عهده مدعی و قسم یاد کردن بر عهده مدعی علیه است، پس اگر مدعی علیه از قسم یاد کردن سرباز زد، حق مدعی بر عهده او می‌آید. پس اگر مدعی علیه قسم یاد کردن را به مدعی باز گرداند، در صورتی که مدعی دارای دو شاهد [عادل] نباشد و سوگند یاد نکند: حقی برای مدعی ثابت نمی‌شود مگر در مورد ۱. حدود زیرا سوگند یاد کردن در حدود نمی‌باشد. ۲. در دم [قصاص قتل] زیرا در این [دو] صورت، بینه بر عهده مدعی است و سوگند یاد کردن بر عهده مدعی علیه است بدین علت که خون فرد مسلمی هدر نرود.

۴. و بدان هرگاه هر فردی که بین او و بین برادر [دینی و نسبی] اش نزاعی در مورد حقی برقرار باشد پس آن فرد او را به شخصی از برادرانش (شیعه) دعوت کند تا بین او و بین طرف دیگر نزاع، حکم نماید، پس آن شیعه ابا کند و نزاع را به سوی آنها [قضات اهل سنت] ببرد، همانند کسانی است که خداوند عز و جل در مورد آنها فرموده است: «آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده‌اند [با این وجود] می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه به طور قطع، فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند».

۵. وَ إِنْ ابْتُلِيتَ بِالْقَضَاءِ فَسَاوِ بَيْنَ النَّاسِ فِي الْإِشَارَةِ، وَ النَّظَرَ فِي الْمَجْلِسِ.

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ شَهَادَةُ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ، (وَ يَجُوزُ شَهَادَةُ الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ)، (وَ يَجُوزُ شَهَادَةُ الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ وَ عَلَى وُلْدِهِ).

وَ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْأَعْمَى إِذَا أُثْبِتَ.

وَ شَهَادَةُ الْعَبْدِ إِذَا كَانَ عَدْلًا لَا بَأْسَ بِهَا لِغَيْرِ سَيِّدِهِ.

۶. وَ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ الْمُفْتَرِي حَتَّى يَتُوبَ مِنْ فِرْيَتِهِ، وَ تَوْبَتُهُ: أَنْ يَقِفَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي قَالَ فِيهِ مَا قَالَ، فَيَكْذِبُ نَفْسَهُ.

وَ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ شَارِبِ الْحَمْرِ، وَ لَا مُقَامِرٍ، وَ لَا مَنْ يَلْعَبُ بِالشُّطْرُنْجِ وَ النَّرْدِ، وَ لَا أُجِيرٌ لِصَاحِبِهِ، وَ لَا تَابِعٌ لِمَتَّبِعٍ، (وَ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ عَلَى شَهَادَةِ فِي الْحُدُودِ).



۵. و اگر مبتلای به قضاوت شدی، پس به مساوات و تساوی بین مردم در اشاره کردن و نظاره کردن در مجلس قضاوت، رفتار کن.

و بدان شهادت فرزند بر علیه پدر جایز نیست. (و شهادت فرزند به نفع پدرش جایز است)، (و شهادت پدر به نفع و به ضرر فرزند جایز است).

شهادت فرد نابینا زمانی که ثابت شود، جایز است [بدین معنا که نابینا، فردی را که می‌خواهد به نفع یا به ضرر او شهادت دهد، تشخیص دهد و بشناسد].

شهادت غلام در زمانی که عادل باشد، اشکالی ندارد البته بدین شرط که شهادتش برای غیر مالکش باشد.

۶. شهادت کسی که افترا و تهمت زده است پذیرفته نمی‌شود تا وقتی از افترا یا توبه کند. و توبه‌اش بدین صورت است که در مکانی که آن افترا را بیان کرده، قرار گیرد پس خودش را تکذیب نماید.

شهادت شراب‌خوار و قمار باز و شطرنج باز و نرد باز و فردی که برای کسی اجیر شده است به نفع اجیر کننده و تابع برای متبوعش، پذیرفته نمی‌شود. شهادت بر شهادت [یعنی شهادت فرع] در مورد حدود پذیرفته نمی‌شود.

۷. وَلَا تَجُوزُ شَهَادَةُ الرَّجُلِ لِشَرِيكِهِ إِلَّا فِيمَا لَا يَعُودُ نَفْعُهُ عَلَيْهِ.

وَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ اسْتَوَدَعَ رَجُلًا دِينَارَيْنِ، وَ اسْتَوَدَعَهُ آخَرَ دِينَارًا فَضَاعَ دِينَارٌ مِنْهَا، أَنْ لِمَا صَاحِبِ الدِّينَارَيْنِ دِينَارًا، وَ يَتَّسِمَانِ فِي الدِّينَارِ الْبَاقِي فَيَجْعَلُ بَيْنَهُمَا نَصْفَيْنِ.

۸. وَ إِذَا كَانَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ دَرَهْمَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: الدَّرَهْمَانِ لِي، وَ يَقُولُ الْآخَرُ: بَيْنِي وَ بَيْنَكَ، فَإِنَّ الَّذِي يَقُولُ: هُمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ قَدْ أَقْرَأَنَّ أَحَدَ الدَّرَهْمَيْنِ لَيْسَ لَهُ وَ أَنَّهُ لِمَا صَاحِبِهِ، وَ أَمَا الْآخَرُ فَبَيْنَهُمَا نَصْفَانِ.

۹. وَ إِذَا شَهِدَ رَجُلٌ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ فَإِنَّ شَهَادَتَهُ تُقْبَلُ وَ هُوَ نِصْفُ شَهَادَةٍ، وَ إِنْ شَهِدَ رَجُلَانِ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ فَقَدْ ثَبَتَتْ شَهَادَةُ رَجُلٍ وَاحِدٍ، وَ إِنْ كَانَ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ مَعَهُ فِي مِصْرِهِ، وَ إِذَا حَضَرَ فَشَهِدَ أَحَدُهُمَا عَلَى شَهَادَةِ الْآخَرِ، وَ أَنْكَرَ صَاحِبَهُ أَنْ يَكُونَ أَشْهَدَهُ عَلَى شَهَادَتِهِ، فَإِنَّهُ يُقْبَلُ قَوْلُ أَحَدِهِمَا.



۷. شهادت فردی به نفع شریکش پذیرفته نمی‌شود مگر در موردی که نفعی متوجه آن فرد نشود. امیر المومنین (ع) در مورد شخصی که دو دینار نزد کسی به امانت گذاشت و شخصی دیگری، یک دینار نزد همان کس به امانت گذاشت؛ و از این دینارها یکی از بین رفت. اینگونه قضاوت فرمود: یک دینار به صاحب دو دینار بدهند و دینار باقیمانده را بین آن دو نفر نصف کنند.

۸. و هنگامی که دو درهم بین دو نفر [محل نزاع] باشد پس یکی از آن دو بگوید که دو درهم برای من است و دیگری بیان کند که نصف آن برای من و نیمی دیگر برای تو است؛ پس کسی که می‌گوید نیمی برای من و نیمی برای تو است، اقرار کرده است که یک درم به او تعلق ندارد و برای نفر دیگری است، و اما درهم دیگر بین آن دو به دو نیم تقسیم می‌شود.

۹. و هنگامی که فردی شهادت بر شهادت دیگری بدهد: شهادتش به عنوان نصف یک شهادت، قبول می‌شود. و اگر دو نفر بر شهادت یک نفر شهادت دهند: پس یک شهادت به حساب می‌آید هر چند فردی که شهادت بر شهادت او داده می‌شود در شهری که شهود به اقامه شهادت بر شهادت پرداخته‌اند، حضور داشته باشد. وقتی که دو شاهد حاضر باشند و یکی از آن‌ها شهادت بر شهادت دیگری بدهد و آن فردی که به شهادت او شهادت داده است، بگوید که گواهی را بر شهادت خود، نگرفته است: سخن عادل‌ترین آن‌ها پذیرفته می‌شود.

۱۰. وَإِذَا ادَّعَى رَجُلٌ عَلَى رَجُلٍ عَقَارًا أَوْ حَيَوَانًا أَوْ غَيْرَهُ وَ أَقَامَ شَاهِدَيْنِ، وَ أَقَامَ الَّذِي فِي يَدِهِ شَاهِدَيْنِ وَ اسْتَوَى الشُّهُودُ فِي الْعَدَالَةِ، فَالْحُكْمُ فِيهِ أَنْ يَخْرُجَ الشَّيْءُ مِنْ يَدَيِ مَالِكِهِ إِلَى الْمُدَّعِي، لِأَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَيْهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ الشَّيْءُ فِي يَدَيِ أَحَدٍ وَ ادَّعَى فِيهِ الْخَصْمَانِ جَمِيعًا، فَكُلُّ مَنْ أَقَامَ الْبَيِّنَةَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ، فَإِنْ أَقَامَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْبَيِّنَةَ، فَإِنَّ أَحَقَّ الْمُدَّعِيَيْنِ مَنْ عُدِلَ شَاهِدَاهُ، وَ إِنْ اسْتَوَى الشُّهُودُ فِي الْعَدَالَةِ فَكَثْرَتُهُمَا شُهُودًا يَحْلِفُ بِاللَّهِ وَ يُدْفَعُ إِلَيْهِ الشَّيْءُ، هَكَذَا ذَكَرَهُ وَالِدِي رَحِمَهُ اللَّهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ.

۱۱. وَ إِنْ وُجِدَ كَيْسٌ بَيْنَ جَمَاعَةٍ فَقَالُوا كُلُّهُمْ: لَيْسَ هُوَ لَنَا، وَ قَالَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ: هُوَ لِي، فَهُوَ لَهُ.



۱۰. چنانچه فردی علیه دیگری ملکی یا حیوانی یا غیر آن را ادعا کند و دو شاهد آورد و شخصی هم که آن اموال در دست اوست، دو شاهد بیاورد [که آن اموال ملک خودش است] و شهود هر دو طرف دعوا در عدالت یکسان باشند: حکم آنست که اموال را از فردی که تحت تصرفش است بگیرند و به مدعی بدهند زیرا آوردن بیینه بر عهده او است. پس چنانچه اموال در تصرف هیچ یک نبود و هر دو نفر مدعی آن شدند: پس هر کدام که اقامه بیینه کرد اموال به او تعلق دارد و او سزاوارتر به آن است، و اگر هر دو اقامه بیینه کردند پس آنکه شهادتش عادل تر هستند، حکم به نفع او باید کرد، و چنانچه شهود در عدالت مساوی بودند، آن طرفی که شهادش بیشتر است، به خدا سوگند یاد کند که اموال متعلق به اوست، و اموال به او داده شود. اینگونه که گفتم، بیان شده است در رساله پدرم رحمه الله که به من نوشته است.

۱۱. و اگر کیسه ای بین عده ای یافت شود و همه آن عده بگوین که برای ما نیست ولیکن یکی از آن ها بگوید برای من است: پس آن کیسه به او تعلق دارد.

۱۲. وَ إِذَا كَانَ لِرَجُلَيْنِ مَمْلُوكَانِ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِمَا يَشْتَرِيَانِ بِأَمْوَالِهِمَا، وَ كَانَ بَيْنَهُمَا كَلَامٌ، فَجَاءَ هَذَا إِلَى مَوْلَى هَذَا، وَ هَذَا إِلَى مَوْلَى هَذَا، فَاشْتَرَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْآخَرَ فَأَخَذَ هَذَا بَتَلَابِيبِ هَذَا، وَ هَذَا بَتَلَابِيبِ هَذَا، فَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ: أَنْتَ عَبْدِي قَدْ اشْتَرَيْتُكَ، فَإِنَّهُ يُحْكَمُ بَيْنَهُمَا مِنْ حَيْثُ افْتَرَقَا، فَيُدْرَعُ الطَّرِيقُ، فَأَيُّهُمَا كَانَ أَقْرَبُ فَهُوَ الَّذِي سَبَقَ الَّذِي هُوَ أَبْعَدُ، وَ إِنْ كَانَا سَوَاءً فَهُمَا رُدَّ عَلَى مَوَالِيهِمَا لِأَنَّهُمَا جَاءَا سَوَاءً وَ افْتَرَقَا سَوَاءً، إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَحَدُهُمَا سَبَقَ الْآخَرَ فَالسَّابِقُ هُوَ لَهُ، إِنْ شَاءَ بَاعَ وَ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ، وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُضِرَّ بِهِ.



۱۲. و هنگامی که دو مرد دارای دو غلام باشند که هر یک از آن دو غلام از جانب ارباب خود در خرید و فروش اختیار داشتند [و با اموال اربابشان خرید و فروش می کردند]، میانشان دعوی رخ داد [و همدیگر را کتک زدند]؛ پس هر یک بسوی ارباب دیگری رفت تا غلامش را خریداری کند [یعنی هر یک، دیگری را از صاحبانشان خریدند]، و بعد [از انجام معامله] هر یک گریبان دیگری را گرفت و گفت تو غلام منی، من تو را از صاحبت خریده‌ام؛ حکم می‌شود در مورد آن‌ها به اینکه از آنجایی که هر یک از دو غلام از یکدیگر جدا شدند و حرکت کردند و بسوی ارباب دیگری رفته‌اند، اندازه‌گیری کنند؛ هر کدام نزدیک‌تر بود معلوم است که معامله‌ی او زودتر انجام شده و حکم بر علیه دیگریست. و چنانچه راه میان هر دو یک اندازه بود، هر یک، غلام ارباب اول خویش خواهد بود [بدین معنا که هر دو معامله باطل است] زیرا جدایی آن دو [از یکدیگر بعد از نزاع] و آمدن آن دو غلام [برای خرید یکدیگر، به لحاظ مسافت]، مساوی است؛ مگر اینکه هر یک از آن دو بر دیگری پیشی گرفته باشد، پس آن کسی که زودتر اقدام [به خرید] کرده است، غلام دیگر را مالک می‌شود، اگر خواست، می‌فروشد و اگر خواست، نگه می‌دارد؛ و حق صدمه زدن [و آزار] او را ندارد.

۱۳. وَ إِذَا اشْتَرَى رَجُلَانِ جَارِيَةً، فَوَاقَعَاهَا جَمِيعاً فَأَتَتْ بِوَلَدٍ، فَإِنَّهُ يُفْرَعُ بَيْنَهُمَا، فَمَنْ أَصَابَتْهُ الْفُرْعَةُ أَلْحَقَ بِهِ الْوَلَدُ، وَيَعْرَمُ نِصْفَ قِيَمَةِ الْجَارِيَةِ لِصَاحِبِهِ، وَعَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا نِصْفَ الْحَدِّ.

۱۴. وَ إِنْ كَانُوا ثَلَاثَةً نَفَرٍ فَوَاقَعُوا جَارِيَةً عَلَى الْإِنْفِرَادِ، بَعْدَ أَنْ اشْتَرَاهَا الْأَوَّلُ وَ وَاقَعَهَا، وَ الثَّانِي اشْتَرَاهَا وَ وَاقَعَهَا، وَ الثَّلَاثُ اشْتَرَاهَا وَ وَاقَعَهَا، كُلُّ ذَلِكَ فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ فَأَتَتْ بِوَلَدٍ، فَإِنَّ الْحَقَّ أَنْ يُلْحَقَ الْوَلَدُ بِالَّذِي عِنْدَهُ الْجَارِيَةُ، لِيَصِيرَ إِلَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ، قَالَ وَالِدِي رَحِمَهُ اللَّهُ فِي رَسُولَتِهِ إِلَيَّ: هَذَا مَا لَا يَخْرُجُ فِي النَّظَرِ، وَ لَيْسَ فِيهِ إِلَّا التَّسْلِيمُ.

۱۵. وَ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ رَجُلٍ قَبَلَ رَجُلًا حَفَرَ بئرَ عَشْرٍ قَامَاتٍ بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ، فَحَفَرَ قَامَةً ثُمَّ عَجَرَ، فَقَالَ لَهُ ﷺ مِنْ خَمْسَةِ وَ خَمْسِينَ جُزْءاً مِنَ الْعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ.



۱۳. و هنگامی که دو نفر، کنیزی بخرند پس هر دو با او آمیزش کنند و آن کنیز صاحب فرزند شود: [هر دو گناه کار هستند] پس قرعه بین آن دو انداخته می‌شود پس کسی که قرعه به نام او در بیاید، به آن نوزاد سزاوارتر است و نصف قیمت کنیز را به نفر دیگر پرداخت می‌کند؛ بر هر یک از آن دو نفر، نصف حد جاری می‌شود.

۱۴. و اگر سه نفر بودند و هریک با کنیزی آمیزش کردند، بعد از آنکه نفر اول آن کنیز را خرید و آمیزش نمود و بعد نفر دوم آن کنیز را خرید و آمیزش نمود و بعد نفر سوم آن کنیز را خرید و آمیزش نمود، در حالی که تمامی این خریدن‌ها و آمیزش‌ها در یک پاکی کنیز [از حیض] انجام گرفت پس آن کنیز صاحب نوزادی شد: نظر صحیح این است که نوزاد به کسی تعلق دارد که کنیز در نزد اوست [یعنی خریدار آخری] بدین علت که منتهی می‌شود به کلام رسول خدا ﷺ که فرمودند: نوزاد به صاحب فراش [یعنی خریدار اخیر] تعلق دارد و کسانی که مدعی پدری آن نوزاد هستند، سهمشان سنگ است [کنایه از بی‌بهره بودن است یعنی سهمشان پوچ است]. پدرم ﷺ در نامه‌اش به من نوشت: و این سخن، خالی از اشکال نیست اما در مورد آن [به علت روایتی که وجود دارد] چاره‌ای به جز قبول کردن نداریم.

۱۵. از ابا عبدالله ﷺ سؤال شد: شخصی کندن یک چاه به اندازه ده قامت را به مبلغ ده درهم به فردی واگذار کرد وی پس از حفر یک قامت، از کندن بقیه آن درماند. امام ﷺ به او فرمود: یک پنجاه و پنجم از ده درهم، متعلق به اوست.

۱۶. وَ إِذَا اشْتَرَى رَجُلٌ جَارِيَةً، فَجَاءَ رَجُلٌ فَاسْتَحَقَّهَا وَ قَدْ وُلِدَتْ مِنَ الْمُشْتَرِي، رُدَّتِ الْجَارِيَةُ وَ كَانَ لَهُ وَ لَدَّهَا بِقِيمَتِهِ.

وَ لَا بَأْسَ بِشَهَادَةِ النِّسَاءِ فِي النِّكَاحِ، وَ الدِّينِ، وَ فِي كُلِّ مَا لَا يَتَهَيَّأُ (لِلرِّجَالِ أَنْ يَنْظُرُوا) إِلَيْهِ.

۱۷. وَ لَا بَأْسَ بِشَهَادَةِ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ إِذَا شَهِدَ امْرَأَتَانِ وَ ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ، وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُنَّ إِذَا كُنَّ أَرْبَعٌ نِسْوَةً وَ رَجُلَانِ.

وَ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي رُؤْيَةِ الْهَلَالِ، وَ لَا فِي الطَّلَاقِ.

۱۸. وَ إِذَا شَهِدَ أَرْبَعَةٌ شُهُودٍ عَلَى رَجُلٍ بِالزَّانَا وَ لَمْ يَعْدِلُوا، ضَرَبُوا حَدَّ الْمُفْتَرِي.

وَ إِذَا شَهِدَ ثَلَاثَةٌ عُدُولٍ وَ قَالُوا: الْآنَ يَأْتِي الرَّابِعُ، ضَرَبُوا حَدَّ الْمُفْتَرِي.



۱۶. و هنگامی که فردی کنیزی بخرد و سپس فردی دیگر بیاید و معلوم شود که استحقاق آن کنیز را دارد [بدین معنا که مشخص شود که صاحب اصلی آن کنیز است] در حالی که آن کنیز از مشتری [فردی که کنیز را خریداری کرده است] صاحب فرزند شده است، کنیز به صاحب اصلی اش باز می‌گردد و آن کودک به مشتری تعلق دارد و قیمت آن را به صاحب اصلی می‌دهند [بدین صورت که آن کودک اگر غلام باشد را قیمت گذاری می‌کنند و قیمتش را به صاحب اصلی می‌دهند].

در مورد شهادت زنان در مورد ازدواج و دین و هر آنچه که مهیا [و جایز] نباشد برای مردان که به آن نگاه کنند [مانند تشخیص بکارت داشتن]: اشکالی وجود ندارد [و شهادت آن‌ها پذیرفته می‌شود].

۱۷. شهادت زنان در حدود هنگامی که دو زن به همراه سه مرد شهادت بدهند: پذیرفته می‌شود. شهادت چهار زن به همراه شهادت دو مرد: پذیرفته نمی‌شود.

شهادت زنان در مورد رویت هلال ماه و در مورد [تحقق] طلاق: پذیرفته نیست.

۱۸. و هنگامی که چهار شاهد بر علیه فردی به زنا شهادت بدهند و کامل نکنند [یعنی دو شاهد مرد نیابند]: به هر چهار زن، حد تهمت زننده زده می‌شود [زیرا به همراه شهادت مردان نبوده است].

و اگر سه شاهد عادل شهادت بدهند و بگویند: فرد چهارم الان می‌آید: حد تهمت زننده زده می‌شود.